

جایگاه علامه دهخدا در شعر معاصر

محمود بشیری

تاریخ دریافت مقاله ۷۹/۳/۱۰

چکیده:

در این مقاله سعی گردیده تا چهره‌ی مرحوم دهخدا به عنوان پیشرو و در نوآوری شعر نموده شود. برخی از محققان شعر و ادب معاصر درباره پیشروان نوآوری شعر معاصر نظریاتی اظهار داشته‌اند که شاید صحت و درستی آن مورد تردید باشد. به نظر نگارنده نخستین کسی که نمونه‌ای از شعر نو را ارائه کرد، مرحوم علامه دهخداست، که شعر او به لحاظ قالب، وزن، زبان، موضوع و نگاه شاعرانه، شعری است جدید که بعد از انتشارش تعدادی از شاعران معاصر برخی از عناصر شعرش را تقلید و اقتباس کرده‌اند.

مرحوم علامه علی اکبر دهخدا از شخصیت‌های ادبی و اجتماعی مشهور کشور ماست. فعالیت‌های متنوع فرهنگی و اجتماعی‌اش سبب شده که وی را در چهره‌های گوناگونی بشناسیم. نخستین چهره‌ای که از این استاد فرزانه درخور توجه است، چهره‌ی سیاسی اوست. از نکات برجسته‌ی

فعالیت‌های سیاسی وی انتخابش از طرف مردم تهران و کرمان به نمایندگی مجلس شورای ملی است؛ و تلاشش در سنگر مجلس برای حصول آزادی و پای فشردنش در دفاع از حقوق ملت در مقابل استبداد قاجاری است. همین امور موجب شد که پس از به توپ بسته شدن مجلس، استاد دهخدا نفی‌بلد گردد؛ ولی او در متن حوادث سیاسی و اجتماعی روزگارش آزمون پس داد و بر باور و اعتقادات فکری و اجتماعی‌اش استواری ورزید.

مرحوم دهخدا به لحاظ فکری در ستیز بین سنت و تجدد که از امور معمول آن دوران بود، از زمره‌ی کسانی است که عمیقاً به سنت‌های بومی، و اسلامی وفادار بود و «کهن جامه‌ی خویش پیراستن را به از جامه‌ی عاریتی. رنگین خواستن می‌دانست»^(۱) و در زمینه‌ی شعر و ادب نیز نمی‌خواست که «چشمه‌ی خضر را به پای خم نصرانی»^(۲) فدا کند.

چهره‌ی دیگر این استاد ارجمند، چهره‌ی مطبوعاتی اوست. در این چهره او پانزده شماره از روزنامه‌ی «سروش» را در استانبول ترکیه در زمان نفی‌بلد نشر داد. علاوه بر این، مقالات فکاهی طنزآمیزی با عنوان «چرند و پرند» و با امضای «دخو»، «خرمگس»، «سگ حسن دله»، «غلام گدا» و... که در روزنامه‌ی «صور اسرافیل» میرزا جهانگیرخان چاپ و منتشر می‌کرد، وی را در این شیوه به عنوان تالی همشهری قدیمی‌اش یعنی عبید زاکانی شناساند. همین مقالات چرند و پرندش چیزی شبیه داستانهای کوتاه است. با این که وی از نوشتن آنها قصد داستان‌نویسی نداشت، ولی ویژگی‌هایی مثل شخصیت‌پردازی، حادثه، گفتگو، و لحن را دارد و بعدها منبع الهام مرحوم سیدمحمد علی جمالزاده در نوشتن و ارائه نخستین داستانهای کوتاه فارسی شد.^(۳)

چهره‌ی دیگر استاد دهخدا که قابل ذکر است، آشنایی با او به عنوان ادیبی محقق و منتبع و لغوی

۱- دیوان مرحوم دهخدا، به کوشش دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی، تیراژه، ۱۳۷۰، ص هفت.

۲- برگرفته از شعر مرحوم استاد محمود منشی تهرانی.

۳- ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، محمدرضا شفیعی کدکنی، ترجمه حجت‌الله اصیل، نشرنی،

است که در این چهره نیز آثاری ارزنده از خود به یادگار نهاد. آثاری چون «لغت نامه» که دارای چهارصد هزار لغت و اصطلاح و ترکیب و تعبیر و اعلام است، و از جهت ارزش باید گفت به همان میزان شاهنامه در حفظ و تحکیم زبان فارسی مؤثر بوده است. کار دیگر استاد دهخدا در این چهره، جمع‌آوری و تدوین امثال و حکم و ضرب‌المثل‌های فارسی است که با همین نام در چهار مجلد چاپ شده است و منبع الهام بسیاری از شاعران و ادبای دوره‌ی معاصر در تدوین و ارائه‌ی نمونه‌ای از آن گردیده است.

چهره‌ی ارزشمند دیگر استاد، شاعری اوست که در این چهره شاید چندان شناخته شده نباشد. شعرهای او را با توجه به خصوصیات ادبی مثل آرکائیک بودن، عامیانه‌گویی و نوسرایی می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. برخی از این اشعار در قالب‌های کلاسیک و قدیمی شعر فارسی است، و در آنها تقلید و اقتباس از آثار قدما کاملاً مشهود است و نیز تأثیر لغت‌نامه بر این اشعار قابل درک است. بسیاری از واژگان مشکل و نامأنوس فارسی و عربی خود آگاهانه و ناخودآگاه در این اشعار وارد شده است.^(۱) که برای درک و فهم آنها گاهی باید به همان لغت‌نامه‌اش مراجعه کرد. بدین سبب، می‌توان دهخدا را با اسدی توسی، شاعر و لغوی و صاحب «لغت‌فرس»، مقایسه کرد.

دسته دوم از شعرهای مرحوم دهخدا شعرهای عامیانه یا «احمدا» ی اوست. یعنی شعرهایی که در آن به زبان محاوره و ادبیات شفاهی مردم و مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها توجه شده است و از جمله‌ی این اشعار، شعر «رؤسای ملت»^(۲) است. هر چند که در این اشعار تأثیر ادبیات شفاهی مردم و ضرب‌المثل‌هایی که وی در کتاب مستطاب «امثال و حکم» جمع‌آوری و تدوین کرده، آشکار است. لیکن تأثیر نمونه کارهای یغمای جندقی، شاعر دوره‌ی سبک بازگشت ادبی، در «احمدا» گویی بر کارهای او غیرقابل انکار است.

۱- دیوان دهخدا، همان، شعر «آب دندان بک» ص ۶۳ تا ۸۲. و شعر «بابهمیه فرق تو دانی به چیست؟» ص ۸۵

۲- شعر «نکنند طاق فقیر قبول» ص ۱۰۸ تا ۱۱۱.

۳- همان مأخذ قبل، ص ۴ تا ۵.

دسته‌ی سوم از شعرهای استاد دهخدا، اشعار نواست که در آنها گرایش به تازگی دیده می‌شود و به لحاظ موضوع و قالب و عنصر خیال و عناصر دیگر شعر، جدید است و شعر «یادآزر شمع مرده یادآر» از این نوع است.

اما نکته‌ای که در خصوص شعر و شاعری مرحوم استاد دهخدا گفتنی است، پیشرو بودن وی در تحول شعر معاصر است. موضوع شناسایی آغازگران نوآوری شعر معاصر از موضوعاتی است که ذهن بسیاری از محققان و ادیبان روزگار ما را به خود معطوف کرده است. تعدادی از آنان برآنند که شاعرانی مثل «جعفر خامنه‌ای»^(۱)، «تقی رفعت»^(۲)، «شمس کسمایی»^(۳) و ... از جمله‌ی پیشاهنگان تحول شعر معاصرند. این سخن وقتی صحیح و پذیرفتنی است که ابتدا تلقی خود را از تحول مشخص کنیم. اگر مقصود از تحول، نوآوری فقط در یکی از اجزا و عناصر شعر مثل لفظ و معنا، قالب و وزن و قافیه، تخیل، مخاطب و نگاه و جهت‌گیری فکری شاعر باشد، در این صورت می‌توانیم این شاعران را در یکی یا برخی از این اجزا و عناصر پیشرو بدانیم. لیکن اگر مقصود ما تحول در همه‌ی اجزا و عناصر شعر باشد، در این صورت با قاطعیت نمی‌توان چنین حکمی صادر کرد. زیرا چنین ویژگی‌هایی را در شعر این شاعران به شکل مطلوب نمی‌توان یافت.

با این حال، با بررسی تاریخ شعر معاصر از دوره‌ی مشروطیت به بعد به چهره‌هایی برمی‌خوریم که نمونه‌های قابل قبولی را از تحول در همه‌ی اجزای شعر در دفتر شعر و شاعری خود ثبت کرده‌اند. از جمله‌ی این شاعران مرحوم استاد علی‌اکبر دهخداست که قدیمی‌ترین نمونه‌ی شعر تحول یافته‌ی معاصر نیز به لحاظ لفظ و معنا، قالب و وزن و قافیه، مخاطب، نگاه و جهت‌گیری فکری و اجتماعی و به کارگیری زبان محاوره‌ی مردم در شعر از آن اوست.

این شعر که با عنوان «کنسرت ایرانی به اشتراک دوشیزگان کوچانی» مشهور است، نخستین بار

۱- از نیما تا بعد، شمس لنگرودی، مؤلف، ۱۳۷۰، ص ۴۳.

۲- همان مأخذ، ص ۳۰.

۳- همان مأخذ، ص ۲۱.

در نشریه‌ی «صور اسرافیل» میرزا جهانگیرخان شیرازی چاپ و منتشر گردید.^(۱) ادوارد براون - محقق انگلیسی - نیز آن را به عنوان یک شعر جدید در کتاب «تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره‌ی مشروطه» آورده است.^(۲)

استاد دهخدا این شعر را در باره‌ی حادثه‌ای که در سال ۱۳۲۳ هـ. ق در شهر قوچان خراسان رخ داده، سروده است. در این سال تعدادی از دختران جوان قوچانی را ترکمانان تبعه‌ی روسیه‌ی تزاری می‌ربایند و با خود می‌برند. علی‌الظاهر این اقدام ناجوانمردانه با موافقت برخی از عمال دولتی از جمله آصف الدوله - حاکم بیرجند - انجام می‌یابد؛ و شعر مرحوم دهخدا در واقع، نخستین واکنش اعتراض‌آمیز ایرانیان غیرتمند مسلمان نسبت به این واقعه است.

این شعر همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، نخستین نمونه‌ی شعر فارسی است که در آن ویژگی‌هایی است که آن را از اشعار قبل از خود متمایز می‌کند. یکی از آن ویژگی‌ها، انسجام و یکپارچگی آنست. مطلب مشخصی از ابتدا تا انتهای شعر مورد توجه قرار گرفته و تعقیب شده است. در واقع، شعر به لحاظ ساختمان در محور عمودی و طولی از انسجام معنایی برخوردار است. علاوه بر این، موضوع آن یک مسأله‌ی سیاسی و اجتماعی روز و یک حادثه‌ی ملی و وطنی است. این شعر در بین اشعاری که در آن زمان به لحاظ موضوع و مضمون در خدمت می و معشوق و مدح شاهان و امیران بود، تازگی داشت. فرم و قالب شعر نیز با قالب شعر شاعران پیشین و هم عصر شاعر به کلی متفاوت است. در واقع به صورت یک درام نمایشی است. احتمالاً این شعر به صورت پیش‌پرده‌ی نمایشنامه اجرا شده است که مصراعهای تکراری آن را عده‌ای دختر به صورت دسته‌جمعی می‌خوانده‌اند. این فرم شعر یعنی درام

۱- دیوان، ص ۱۳ تا ۱۵، شماره‌ی ۴، سال ۱۳۲۵ هـ. ق. ص ۸۷، این شعر در واقع نخستین شعر مرحوم دهخدا نیز هست.

۲- تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره‌ی مشروطیت، ادوارد براون، ترجمه‌ی محمد عباسی، انتشارات معرفت، بی‌تاریخ، ج ۱، ص ۱۱۳ به بعد.

نمایشی بعدها در آثار شاعران مشروطه چون ابوالقاسم لاهوتی، و محمدرضا میرزاده عشقی «در کفن سیاه»، «رستاخیز شهریاران ایران» و نیز در «سه تابلو مریم» جدی تر مورد توجه قرار گرفت. وزن شعر مرحوم دهخدا نیز هرچند که در ابتدا یک وزن واحد به نظر می‌رسد، لیکن با اندکی دقت می‌بینیم سه وزن مختلف دارد که به لحاظ ریتم و آهنگ به هم نزدیکند. وزن سه مصراع طرف راست مفاعیلن است، و مصراعهای طرف چپ که تکرار یک مصراع است، با وزن مفاعیلن فاعلاتن قابل تقطیع است و بیت مقطع نیز وزنش فاعیلن فعولن فعولن است.

این نوع تلفیق وزن و موسیقی از افاعیل مختلف عروضی که موجب خلل در ریتم و آهنگ شعر نگردد، کاری سهل و ساده، نیست بلکه نیازمند دقت و ظرافت و هنرمندی است، که البته این تغییر وزن زمانی لذت‌بخش است که مخاطب شعر ابتدا این تغییر را حس و درک نکند. این نوع تلفیق و تغییر اوزان در شعر شبیه نمونه کارهایی است که موسیقی‌دانان در موسیقی انجام می‌دهند و از گوشه‌ای از یک دستگاه به گوشه‌ای دیگر از دستگاه دیگری می‌گریزند و اصطلاحاً به این کار مرکب خوانی و مرکب‌نازی می‌گویند^(۱). برخی از شاعران معاصر مثل فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی نیز این تلفیق اوزان و انتقال آن از وزنی به وزنی دیگر را آزموده‌اند.^(۲) در واقع، شاعر در ارائه‌ی چنین وزن تلفیقی از مشابهت‌ها و قرابت‌هایی که بین برخی از افاعیل عروضی هست، به تدریج از وزنی نزدیک به وزن قبلی منتقل می‌شود که در این انتقال هیچ‌گونه خللی بر وزن و موسیقی اصلی و ساختاری شعر وارد نمی‌شود.

زبان شعر نیز به زبان محاوره‌ی مردم آن روزگار نزدیک است و مخاطب شعر نیز دربار و درباریان نیستند، بلکه مردم کوچه و بازارند و ظاهراً مرحوم دهخدا این شیوه‌ی شعر را همچنین باید از شعرها و ادبیات شفاهی خود مردم قوچان اقتباس کرده باشد.

۱- ر.ک: شعر و شناخت، ضیاء موحد، مروارید، ۱۳۷۷، ص ۱۴۱

۲- همان مأخذ، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

علامه دهخدا بعد از این شعر نیز شعرهای دیگری سرود که همین ویژگی‌ها را دارند. یکی از این اشعار، شعری است با عنوان «آکبلای» که از شعرهای عامیانه‌ی اوست و به لحاظ قالب نیز جدید است. این شعر در شماره‌ی هفده سال ۱۳۲۵ هـ ق در همان روزنامه‌ی صور اسرافیل چاپ گردید. بعد از مدتی در اول محرم سال ۱۳۲۷ هـ ق در همان روزنامه شعر مشهور «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» - همان گونه که پیشتر ذکر شد و از شعرهای جدید اوست - منتشر شد. این شعر را درباره‌ی کشته شدن دوست مطبوعاتی و مبارزاتی خود جهانگیرخان صور اسرافیل سروده که در واقع وصیت نامه‌ای است از زبان جهانگیرخان برای مردم ایران، و نمونه خوبی از تحول شعر در ادب فارسی است و به عقیده‌ی استادان فن، نقطه‌ی عطفی در تاریخ شعر معاصر است. بعد از انتشار این شعر، بسیاری از شاعران به تقلید از آن شعر سرودند.^(۱) نمونه‌ی این نوع اشعار در دفتر شعر مرحوم دهخدا بسیار است که با دقت در آنها شأن و منزلت استاد به عنوان پیشرو تحول شعر معاصر آشکار می‌گردد. مانند این نمونه:

بزرگان جملگی مست غرورند	خدا کسی فکر ما نیست
زانصاف و مروت سخت دورند	خدا کسی فکر ما نیست
رعیت بی سواد و گنگ و کورند	خدا کسی فکر ما نیست

هفده و هژده و نوزده و بیست

ای خدا کسی فکر ما نیست

فلک دیدی بما آخر چها کرد	خدا کسی فکر ما نیست
زخویش و اقربا ما را جدا کرد	خدا کسی فکر ما نیست
جفا بیند که با ما این جفا کرد	خدا کسی فکر ما نیست

۱- حیدرعلی کمالی، دیوان، تهران، ۱۳۳۰ش، میرزایحیی ربیحان، ارمنغان، ش ۷ و ۶، ص ۲۱. ملک الشعراء بهار،

دیوان، ج ۱، تهران، ۱۳۵۵، ص ۳۸۳. پروین اعتصامی، دیوان، تهران، ۱۳۲۴ش، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

هفده و هژده و نوزده و بیست

ای خدا کسی فکر ما نیست

خدا کسی فکر ما نیست	گر از کوی وطن مهجور ماندیم
خدا کسی فکر ما نیست	وگر از هجر او رنجور ماندیم
خدا کسی فکر ما نیست	نه پنداری ز عشقش دور ماندیم

هفده و هژده و نوزده و بیست

ای خدا کسی فکر ما نیست

خدا کسی فکر ما نیست	نفس در سینه ساکت شد که گویی
خدا کسی فکر ما نیست	نسیم از کوی ما آورده بویی
خدا کسی فکر ما نیست	چه بویی دلکش، آن هم از چه کویی

هفده و هژده و نوزده و بیست

ای خدا کسی فکر ما نیست

خدا کسی فکر ما نیست	نسیم بوم ما بس جانفزا بود
خدا کسی فکر ما نیست	هوایش روح بخش و غم‌زدا بود
خدا کسی فکر ما نیست	ولی دردا که هجرش در قفا بود

هفده و هژده و نوزده و بیست

ای خدا کسی فکر ما نیست

خدا کسی فکر ما نیست	مگر مردان ما را خواب برده
خدا کسی فکر ما نیست	غیوران وطن را آب برده
خدا کسی فکر ما نیست	که اغیار آب از احباب برده

هفده و هژده و نوزده و بیست

ای خدا کسی فکر ما نیست

خدا کسی فکر ما نیست که خواهد برد تا مجلس پیامم؟
خدا کسی فکر ما نیست که ای دل برده‌ی ناداده کامم
خدا کسی فکر ما نیست چرا شد محو از یاد تو نامم؟

هفده و هژده و نوزده و بیست

ای خدا کسی فکر ما نیست